بسم الله الرحمن الرحیم

تخا لف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و نود و یکم\_ 8 خرداد 1401

[جهت پنجم؛ لزوم تفکیک بین روایاتی حکم مولوی یا ارشادی یا حکم کلی را بیان می‌کند]

جهت پنجم را ابتدا مثال رواییش را بیان می‌کنم و بعد معیاری که ایشان تبیین کرده است. چون عبارت مقداری ابتدا مبهم است، **ففی معتبرة سماعة بن مهران قال: سألت ابا عبد الله عليه‌السلام عن القبلة في شهر رمضان للصائم أتفطره؟ قال‌: لا**.[[1]](#footnote-1)

**و فی روایت علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُقَبِّلَ وَ يَلْمِسَ وَ هُوَ يَقْضِي شَهْرَ رَمَضَانَ؟ قَالَ: «لَا»**[[2]](#footnote-2)

آن روایت گفت موجب افطار نیست، این روایت می‌گوید صحیح نیست، به ظاهر این دو روایت متعارض است.

روایت سوم روایت منصور بن هازم است:

**قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلاک مَا تَقُولُ فِي الصَّائِمِ يُقَبِّلُ الْجَارِيَةَ وَ الْمَرْأَةَ فَقَالَ أَمَّا الشَّيْخُ الْكَبِيرُ مِثْلِي وَ مِثْلُكَ فَلَا بَأْسَ وَ أَمَّا الشَّابُّ الشَّبِقُ فَلَا لِأَنَّهُ لَا يُؤْمَنُ وَ الْقُبْلَةُ إِحْدَى الشَّهْوَتَيْنِ‌**[[3]](#footnote-3) ایمن نیست که به مراحل بعدی نیانجامد

حال معیار را بیان می‌کنم:

جهت پنجمی که باید در روایات فتوائیه مد نظر باشد، این است. فتوا برای این است که مشکل شخصی یک نفر را مفتی حل کند. در مقام بیان یک حکم کلی نیست. این شخص می‌خواهد مشکلش حل شود، نمی‌خواهد بگوید اگر من گفتم لایجوز برای همه گفتم لایجوز. چون در مقام بیان این نیست. نمی‌خواهد بگوید اگر گفتم لا یصح، مطلقا لا یصح. نه اگر یک روایت بود در مقام فتوا، مطلبی را گفته بود اشکالی ندارد، برو انجام بده. یک مقام را گفت نه این‌را انجام نده، نگویید امر مقتضی صحت است، نهی مقتضی فساد است، پس این دو روایت با یکدیگر تعارض می‌کند.

شما مفتی را در ما نحن فیه امام حکیم می‌دانید که هر سخنش حکمتی دارد و می‌خواهد در این افتاء مشکل شخصی را حل کند. اگر می‌گوید به او انجام نده، میداند این آقا مشکلاتی برایش پیش خواهد آمد. ما قبلا هم گفتیم که روایات فتوائی مثل دستورات پزشک است، دو نفر یک درد را دارند، رفته‌اند پیش پزشک، به او می‌گوید بخور، به او می‌گوید نخور. شما نباید بگویید تعارض است چون ارشاد است، می داند این آقا اگر این غذا را بخورد به گونه ایی است که مریضیش بیشتر می‌شود. این‌جا هم اگر گفت لاتجوز القبلة للصائم. ارشاد می‌کند که مبادا به مفسدۀ ابطال صومش بیانجامد. نه این‌که قبله به ما هی هی مفسده داشته باشد. مفسده در برخی از موارد برای برخی از اشخاص است. لذا شما روایات فتوائی را توجه کنید فوری با یک لا یجوز و یجوز، حکم به تعارض نکنید، آیا یکی از این دو که نهی کرده، نهیش ارشادی است یا نه؟

برای این است که این به مفسدۀ دیگری نیافتد. من عنوان را این گونه قرار می‌دهم که روایات فتوائیه توجه کنید اوامر و نواهی برای رفع مشکلات شخصی است، زود نگویید این امر و آن نهی و با هم متعارض است.

یک جمله ایشان دارد:

**اذا ففی الفتیا ربما یشتبه بین کون الحکم من باب تطبیق الأحکام الکلیة و بین کونه ممن باب الارشاد او الحکم الولائیة بینما فی التعلیم فهو فی الغالب من باب الذکر الکلی**

در روایات فتوائیه خیال نکنیم همه جا یک کبرای کلی مستتر است که نتیجه‌اش بشود درگیری بین دو دسته روایات. در مقام افتاء روایاتی داریم که امام کبرا را تطبیق می‌کند اما داریم روایاتی که ارشادی است و داریم روایاتی که امام حکم ولائی صادر کرده است، نخواسته تطبیق حکم کلی بکند.

اگر امام و پیامبر در مقام فتوا یک دستور ولائی بیان کرد، منافی با حکم کلی ندارد چون بین احکام ولائی با احکام اولیه تعارض نیست و این تبصره بر آن است اما در آنجا که امام در مقام تعلیم است غالبا بیان حکم کلی است.

جهت ششم؛[توجه به قدر متیقن در مقام تخاطب]

باز اجازه بدهید اول مثال را عرض کنم. دکتری دارویی داده است که نباید با آب معدنی خورده شود، بلکه با آب معمولی باید خورده شود، حال این دکتر دو نفر مریض دارد، یکی اهل منطقه‌ایی است که اساسا در آنجا آب معدنی نیست، لزومی ندارد بگوید با آب معدنی نخر، چون می داند در منطقه آنها آب معدنی نیست. ولی شخص دوم اهل منطقه‌ایی است که آب معدنی دارند؛ لذا می گوید مراقب باش با آب معدنی نخور.

از این‌جا شروع میکنند که گاهی حکم برای یک حصۀ خاص ثابت سات نه برای همه افراد حصص ولی آن حصه در منطقه‌ایی که این آقا هست، مبتلا به نیست و اساسا یافت نمی‌شود، اما گاهی اوقات موجود است. آن‌جایی که موجود است باید قید را بزند. و آنجایی که نباید بزند، قید زدن لازم نیست.

حال شما از بالا که می بینید می‌گویید تعارض دارد در حالی که تعارض ندارد.

**لأن الکلام الصادر بنحو الفتیا لا ینعقد له اطلاق مع وجود قدر المتیقن فی مقام التخاطب**.

صاحب کفایه یکی از مقدمات حکمت را نبود قدر متیقن در مقام تخاطب می‌داند. این کلام ایشان مورد نقد قرار گرفته است آقای سیستانی می فرماید این حرف ایشان صحیح است ولی نه در همه جا، در مقام افتاء است که وجود قدر متیقن مانع اطلاق گیری است.

**لأن الکلام الصادر بنحو الفتیا لا ینعقد له اطلاق مع وجود قدر المتیقن فی مقام التخاطب؛ لأنَّ التقیید بما هو مفروض الوجود مستهجن**

یک چیزی که اصلا مفروض الوجود است که اصلا آب انها اب غیر معدنی است، معنا ندارد که این تقیید زده شود و این جا این تقیید مستهجن است

**بخلاف الکلام الصادر فی مقام التعلیم و بیان الاحکام الکلیة علی نحو القضایا الکلیة الحقیقیة؛ اذ لا نظر فیه الی الظروف التی تتحکم فی الموضوع خارجا**.

امام با زراره سخن می‌گوید می‌خواهد به زراره دستور غسل دهد، در مقام تعلیم است. در کنار فرات هم هست، امام می‌گوید آب را فلان کن، آیا باید بگوییم منظور آب فرات است؟ خیر اینجا در مقام تعلیم است.

این استنباط ایشان که به حق هم هست تحلیلی از یک ارتکاز عقلائی است جایی که ذهن انسان خود به خود توجهی به آن قدر متیقن در مقام تخاطب نمی‌کند. اما اگر مقام افتاء و رفع مشکله بود، آیا باز هم می‌توان این اطلاق‌گیری را کرد؟

**و لذا فقد التزمنا بأن جعل عدم وجود القدر المتیقن من مقدمات انعقاد الاطلاق** که آخوند فرموده است، **لا یتم علی اطلاقه**، نه اصلا درست نیست. **اذن ففی مقام التعلیم یجب ان یذکر هذا التقیید**

اگر استاد دانشگاه پزشکی دارد فوائد این دارو را برای دانشجویانش بیان می کند و این دارو نباید با اب معدنی خورده شود، باید آن‌را بگوید تا دانشجو اگر به منطقه‌ایی رفت که آب معدنی بود، به این مطلب تذکر دهد؛ أما در مورد پزشک داستان متفاوت است.

**لانه فی التعلیم لوحظ جمیع المجتمعات و المناطق**

در مقام تعلیم تمام این‌ها را باید مد نظر قرار گیرد.

**فلو قید الحکم فی خبر بقید بینما لم یقیده به فی خبرآخر واحد فیثبت التعارض**

در روایات مقام تعلیم

**اما فی الفتیا فلو قیده لشخص بینما لم یقیده لشخص آخر مع اختلاف ظروفهما، فیتوهم الاختلاف مع أنه لیس اختلافا فی الحقیقة**[[4]](#footnote-4)

و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

1. تهذیب الأحکام، ج 4، ص 271. [↑](#footnote-ref-1)
2. قرب الاسناد[ط- الحدیثه]، ص 232، ح 909. [↑](#footnote-ref-2)
3. کافی[ط-اسلامیه]، ج 4، ص 104. [↑](#footnote-ref-3)
4. تقریرات تعارض الادلة و اختلاف الحدیث، ص 207 تا 209. [↑](#footnote-ref-4)